

"اسلام کامل" آلترناتیو آیت الله خامنه ای در برابر "اسلام سکولار"

آیت الله خامنه ای علاوه بر رهبری سیاسی، خود را رهبر ایدئولوژیک و نظریه پرداز هم به شمار می آورد. این تلقی موجب شده است تا در حوزه های تخصصی دینی، فرهنگی، هنری، اقتصادی، اجتماعی و جمعیت شناسی اظهار نظر کرده و آنها را مبنای کار همگانی قرار دهد.

اگر چه با هیچ کس به طور شخصی وارد گفت و گو نمی شود، ولی انصاف این است که به طور غیر مستقیم وارد گفت و گوی با مخالفان و منتقدان شده و در سخنرانی های گوناگونش به مسائلی که از سوی آنها طرح می شود، پاسخ می گوید. به سه نمونه زیر توجه کنید:

الف- موضوع "حاکمیت دوگانه" طرح شده از سوی سعید حجاریان یکی از مواردی است که او بارها بدان پرداخته و از جهان گوناگون آن را نقد و رد کرده است.

ب- در ۱۳۹۳/۱۲/۲۱ به نظریه "دین حداقلی" عبدالکریم سروش نیز پاسخ گفت و آن را به نقد کشید و رد کرد.

پ- نقد و رد پلورالیسم دینی، مفسر رسمی نداشتن دین، لیبرال دموکراسی، فمینیسم، عدم وجود توطئه، و... از دیگر گفت و گوهایی بوده است که او در آنها مشارکت جدی کرده است.

این امری میمون است که نظرات مخالفان را خوانده و به آنها پاسخ می گوید. اگر آن نظریه ها جدی نبود و طرفدارانی در حکومت و جامعه نداشت، او هم نیازی به آن نمی دید که به آنها پاسخ بگوید. اعتبار علمی مدعیاتی که در نقد نظرات مخالفان و منتقدان مطرح می سازد، و زبانی که از آن استفاده می کند، موضوعی است که باید مستقلاً بدان پرداخته شود. از قضا ورود او به این گونه بحث ها موجب می شود تا نظرات مخالفان در سطح گسترده تری مطرح شده و مخالفان هم دوباره از نظرات خود دفاع کرده و نشان دهند که آرای خامنه ای فاقد اعتبار علمی است.

آیت الله خامنه ای و سکولاریسم

آیت الله خامنه ای همیشه سکولاریسم را از جهات گوناگون نقد و رد کرده است. اما از مفهوم "اسلام سکولار" برای اولین بار در ۱۳۹۳/۱۲/۲۱ در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان رهبری استفاده و آن را نقد و رد کرد.

با توجه به این که راقم این سطور چندی پیش در مقاله "اسلام سکولار پاد زهر تروریسم اسلام گرا" ([متن انگلیسی مقاله در هافینگتون پست](#)، [متن پی دی اف فارسی مقاله](#)) به تفصیل از "اسلام سکولار" دفاع کرده بود، می تواند خود را یکی از مخاطبان خامنه ای به شمار آورده و با او وارد گفت و گو در این زمینه شود. ابتداً به برخی اظهارات قبلی او درباره سکولاریسم بنگریم:

الف- در ۱۳۸۴/۰۲/۱۹ گفته است: "دشمنان معتقدند که مردمسالاری، مردمسالاری سکولاریزه شده است؛ باید حتماً از دین جدا شود تا اسمش را مردمسالاری بگذارند".

ب- در ۱۳۸۷/۶/۲ در دیدار با اعضای کابینه احمدی‌نژاد گفته بود:

"گرایش‌های سکولاریستی- که متأسفانه [در دوران اصلاحات] باز داشت در بدنه مجموعه مدیران کشور نفوذ می‌کرد - جلوی گرفته شد. نظام انقلابی، بر مبنای دین و بر مبنای اسلام و بر مبنای قرآن شکل گرفته و به همین دلیل از حمایت میلیونی این ملت برخوردار شده و جان‌هایشان را کف دستشان گرفته‌اند و جوان‌هایشان را به میدان‌های خطر فرستاده‌اند؛ آن وقت مسئولان یک چنین نظامی دم از مفاهیم سکولاریستی بزنند؟! "یکی بر سر شاخ و بن می‌برید"؛ یعنی خودشان بنشینند و بنا کنند بن این مبنای و قاعده را کلنگ زدن! خیلی چیز خطرناکی بود. خب، الحمدلله اینها جلوی گرفته شد".

پ- در ۹۱/۷/۱۹ گفته است: "حوزه‌های علمیه نمی‌توانند سکولار باشند. این که ما به مسائل نظام کار نداریم، به مسائل حکومت کار نداریم، این سکولاریسم است".

ت- در ۹۱/۷/۲۳ گفته است: "دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است".

ث- در ۹۲/۸/۲۰ در دیدار با "اعضای ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام"، به آنان گفته است :

"هیئت‌ها نمی‌توانند سکولار باشند؛ هیئت امام حسین سکولار ما نداریم! هرکس علاقه‌مند به امام حسین است، یعنی علاقه‌مند به اسلام سیاسی است، اسلام مجاهد است، اسلام مقاتله است، اسلام خون دادن است، اسلام جان دادن است؛ معنای اعتقاد به امام حسین این است. این که آدم در یک مجلس روضه یا هیئت عزاداری مراقب باشد که نبادا وارد مباحث اسلام سیاسی بشود، این غلط است... فکر انقلاب، فکر اسلام، خط مبارکی که امام در این مملکت ترسیم کردند و باقی گذاشتند، اینها بایستی در مجموعه‌ها و مانند اینها حضور داشته باشد".

در سخنرانی‌های دیگرش نیز با استفاده از مفاهیم متفاوتی به جنگ سکولاریسم رفته است:

الف- در ۸۵/۵/۳۱ به رابطه دین و دولت پرداخته و می‌گوید: اولین اقدام پیامبر در مکه تشکیل حکومت اسلامی و قشون اسلامی بود. جداسازی دین از دولت تبلیغات خبثت‌آمیز غربیان است، اما در اسلام: "دین و دولت یک چیز است".

ب- در ۸۵/۸/۱۷ دوباره به این موضوع پرداخته است. می‌گوید: این "یکی از چیزهایی که برای ما خیلی مهم است" و دولت و سیاست باید از دین ناشی شوند. دشمنان به دنبال آنند که "سیاستمدارها بدون ارتباط با دین و بدون اعتنای به دین، کار خودشان را بکنند"، اما اولین عمل پیامبر در مدینه "تشکیل حکومت"، به دست گرفتن زمام سیاست، و طراحی "خط مشی نظامی، سیاسی، اقتصادی و تعامل اجتماعی" بود.

پ- در ۸۶/۱۰/۱۹ می‌گوید:

"ما شمر را لعنت می کنیم، برای این که ریشه شمر شدن و شماری عمل کردن را در دنیا بکنیم؛ ما یزید و عبیدالله را لعنت می کنیم، برای این که با حاکمیت طاغوت، حاکمیت یزیدی، حاکمیت عیش و نوش، حاکمیت ظلم به مؤمنین در دنیا مقابله کنیم. حسین بن علی قیامش برای این بود که بینی حاکمیت های علیه ارزشهای اسلامی و انسانی و الهی را به خاک بمالد و نابود کند؛ و همین کار را هم امام حسین با قیام خود کرد."

ت- در سخنرانی ۸۹/۷/۲۹ برای طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، گوشزد کرد که نباید از مفهوم "آخوند حکومتی" هراسید. روحانیت باید از نظام پشتیبانی به عمل آورد و بدین ترتیب استقلال خود را از دست نخواهد داد. نظام هم باید پشتیبانی مالی از حوزه ها و روحانیت به عمل آورد. او **گفت** :

"در حوزه ها هزینه های وجود دارد که جز با کمک بیت المال مسلمین و کمک دولتها امکان ندارد آن هزینه ها تحقق پیدا کند. دولتها موظفند این هزینه ها را بدهند، دخالتی هم نباید بکنند... این اشکالی ندارد. باید هزینه کنند، دخالت هم نباید بکنند. حوزه پشتیبانی های گوناگون را از سوی نظام می پذیرد، با عزت و با مناعت. این پشتیبانی های که امروز نظام از حوزه های علمیه می کند و باید هم بکند و باید هم بیشتر بشود، اینها وظائفی است که دارد. فقط هم پشتیبانی مادی نیست. امروز بحمدالله مهم ترین و عمومی ترین تربیون های ملی در اختیار فضلاء حوزه های علمیه، در اختیار مراجع معظم است؛ اینها حمایت است، اینها حمایت های نظام است. نظام اسلامی باید این حمایت ها را بکند، به دلیل همان پیوندی که گفته شد."

ث- آیت الله خامنه ای در ۹۲/۹/۱۹ در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی **گفت** :

"در بعضی از مطبوعات، نوشته ها، گفته ها، بعضی ها با عنوان [کردن] "دین دولتی" و "فرهنگ دولتی" می خواهند نظارت دولت را محدود کنند و تخریب کنند و به اصطلاح يك آنگ غلطی و مخالفتی به آن بزنند که آقا، اینها می خواهند دین را دولتی کنند، فرهنگ را دولتی کنند! این حرفها یعنی چه؟ دولت دینی با دین دولتی هیچ فرقی ندارد. دولت جزو مردم است؛ دین دولتی یعنی دین مردمی؛ همان دینی که مردم دارند، دولت هم همان دین را دارد. دولت، وظیفه برای ترویج بیشتر [دین] دارد."

"اسلام سکولار"

آیت الله خامنه ای در ۱۳۹۳/۱۲/۲۱ به اعضای مجلس خبرگان رهبری تأکید می کند که از "اسلام کامل" در برابر "اسلام سکولار" دفاع کنند. **می گوید** :

"خب، اسلامی که انسان را متعهد دانسته، او را متعهد می خواهد و می طلبد؛ اسلام حاضر در متن زندگی، در برابر اسلام سکولار! اسلام سکولار شبیه مسیحیت سکولار است که می رود در گوشه ای کلیسا، خودش را زندانی می کند و در محیط واقعی زندگی هیچ حضوری ندارد؛ اسلام سکولار هم همین جور است؛ کسانی هستند امروز دعوت می کنند به اسلام منزوی؛ اسلامی که هیچ کاری به کار زندگی مردم ندارد؛ مردم را به یک عبادتی، به یک چیزی گوشه ای مسجد یا گوشه ای خانه فرامی خواند."

اسلام وارد در متن زندگی را معرفی کنیم؛ اسلام رحمت به ضعفا؛ اسلام جهاد و مبارزه‌ی با مستکبران. به نظر من این یک وظیفه‌ای است که به‌عهده‌ی همه است".

از نظر مفهومی آیت الله خامنه‌ای تصور ناموجهی از "اسلام سکولار" دارد. گمان می‌کند که "اسلام سکولار" به معنای راندن اسلام به حوزه خصوصی و حذف آن از زندگی مردم است. در واقع او دو تفکیک و تمایز متفاوت را یکسان به شمار آورده است:

الف- تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی

ب- تفکیک نهاد دین از نهاد دولت

راندن دین به حوزه خصوصی، نه ممکن است و نه مطلوب. اما جدایی نهاد دین از نهاد دولت، هم ممکن است و هم مطلوب. این سودایی محال و دست‌نیافتنی است که دین را از قلمرو عمومی حذف کرده و به حوزه خصوصی و شخصی برانیم. دین همواره در قلمرو عمومی حضور داشته و به حضور خود ادامه خواهد داد.

"مسیحیت سکولار" در جهان غرب نه تنها از زندگی مردم حذف نشده، بلکه در قلمرو عمومی- خصوصاً در آمریکا- حضوری فعال و جدی دارد. دین لباس خانه نیست که وقتی از آن خارج می‌شویم، آن را بر رخت کن بیاوریم. دین بخش مهمی از هویت فرد را تشکیل داده و دیندار هر جا که باشد، باورها و اخلاقش به همراه اوست.

تفکیک نهاد دین از نهاد دولت، به سود دین و دولت و مردم است. برای این که از یک سو، مانع تشکیل دولت‌های استبدادی و تبعیض‌آمیز دینی شده، و از سوی دیگر، مانع دخالت دولت در دینداری مردم می‌شود. بدین ترتیب دولت و حکومت از چنگ مدعیان دین آزاد می‌گردد، دین هم از سلطه دولت آزاد شده و زیست مومنانه آزاد و انتخابی امکان‌پذیر می‌گردد.

ادله خامنه‌ای برای "اسلام کامل"

آیت الله خامنه‌ای می‌گوید: قرآن ما را به "تحقق کامل اسلام" فرا می‌خواند، نه "دین حداقلی". دلایل این مدعا چیست؟ او به آیات قرآن استناد می‌کند تا مدعای خود را موجه سازد:

آیه اول- "الَّذِينَ جَعَلُوا الْفِرْعَانَ عِضِينَ: کسانی که قرآن را بخش‌بخش کردند" (حجر، ۹۱).

آیه دوم- "إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا: کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین خداوند و پیامبرانش جدایی قائل شوند و می‌گویند به بعضی ایمان داریم و به بعضی نداریم و می‌خواهند راهی بینابین پیش گیرند" (نساء، ۱۵۰).

قرآن فرق قائل شدن میان پیامبران و کتب آسمانی و ایمان آوردن به بعضی و انکار بعضی از آنها را به شدت مذمت کرده است (از جمله در بقره، ۱۳۷-۱۳۶).

آیه سوم- با این که هدف ارسال رسل و انزال کتاب اقامه عدل و قسط است (حدید، ۲۵)، اما معنای آن بی توجهی به برخی دیگر از احکام اسلامی نیست. به عنوان نمونه:

"کسانی که چون در این سرزمین تواناییشان دهیم، نماز را بر پا می دارند و زکات را می پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و سرانجام کارها با خداوند است" (حج، ۴۱).

خداوند از کسانی که به آنها تمکن بر سرزمینی داده، انتظار دارد که نماز برپا کنند، زکات بپردازند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و:

آیه چهارم- از طاغوت اجتناب کنند و به عبودیت خداوند بپردازند: "خداوند را پرستید و از طاغوت پرهیز کنید" (نحل، ۳۶).

آیه پنجم- "دین را بر پا بدارید، و در آن اختلاف نورزید" (شوری، ۱۳). از این آیه خامنه ای نتیجه می گیرد که همه اجزای و ارکان دین را باید پیاده کرد.

آیه ششم- قدرهای عالم در برابر برپا کردن "جمع اجزا"، "کل" و "تمام" دین هستند:

"ای پیامبر از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن؛ که خداوند دانای فرزانه است. و از آنچه از پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن، که خداوند از آنچه می کنید آگاه است. و بر خداوند توکل کن و خداوند کارسازی را بسنده است" (احزاب، ۳-۱).

به گفته خامنه ای زورگویان عالم به دنبال تغییر مسیر جمهوری اسلامی از این راه و راندن آن به سوی دین حداقلی هستند. سپس می افزاید: "دین حدّ اقلّی؛ یعنی کاستن از آرمانها که به معنای نابودی سیرت دین است. این دین حدّ اقلّی یعنی در واقع دین را حذف کردن".

به گفته او، هدف قطعی فقیهان باید این باشد که "همه اسلام- اسلام به کامله، بتمامه- در جامعه ما تحقق پیدا کند".

نگاهی ناقدانه به آرای خامنه ای

در بادی امر فرض کنیم مدعای خامنه ای درست بوده و چند آیه یی که از قرآن به عنوان شاهد ارائه می کند، موید مدعای اوست (اگر چه به گمان ما فهم و تفسیر او از این آیات معتبر نیست). در این باره چه می توان گفت؟

یکم- تحقق اسلام کامل: بنابر مدعای او کل اسلام را باید اجرا کرد. پرسش چرا جمهوری اسلامی و او کل احکام فقهی به اصطلاح اسلامی را اجرا نمی کنند؟

الف- اجرای برده داری: برده داری در قرآن وجود دارد(محمد، ۴. بلد، ۱۲- ۱۱. نور، ۳۳- ۳۱ و ۵۸. توبه، ۶۰. بقره، ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۲۲۱. نساء، ۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۶ و ۹۲. مائده، ۸۹. مجادله، ۳. احزاب، ۵۹. مومنون، ۵-۷. معارج، ۳۱- ۲۹. نحل، ۷۵). مطابق نحوه استدلال خامنه ای، قطعاً باید به اجرا گذاشته شود. پرسش مهم این است: چرا برپا نمی شود و جمهوری اسلامی آن را محقق نمی سازد؟

ب- جزیه گرفتن از مسیحیان و یهودیان: مطابق آیه ۲۹ سوره توبه باید از یهودیان و مسیحیان جزیه گرفت. چرا ولی فقیه این حکم قرآنی را اجرا نمی کند تا اسلام "بتمامه" محقق شود؟

پ- جهاد ابتدایی: به نظر اکثر فقیهان جهاد ابتدایی در قرآن وجود دارد. چرا جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خامنه ای نیروهای نظامی و همه مردم را به جهاد ابتدایی نمی فرستد.

ت- شعر و شاعری: شعر و شاعری- با یک استثنا- در قرآن به شدت مذمت شده است(رجوع شود به مقاله "[آیا اسلام اصلاح پذیر است؟](#)"). چرا در جمهوری اسلامی تا این اندازه شعر و شاعری رواج دارد؟ چرا آیت الله خامنه ای می گوید برده داری های فروغ فرخزاد خوب نبود، ولی عاقبت به خیر شد. خامنه ای در ۱۳۸۹/۰۶/۰۳ در دیدار با شاعران **گفت** :

"این را بدانید شعری که آن وقت فروغ فرخزاد می گفت، در دنیای روشنفکری آن زمان هم کسی قبول نداشت. خب، ما با اینها مواجه بودیم، روبه‌رو بودیم؛ همین‌هایی که شب توی قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های تهران می نشستند و عرق‌خوری می کردند و آنها را از مستی روی دوش می کشیدند می‌بردندشان خانه، چون نمی توانستند بروند، همانها هم معتقد نبودند که شعر باز و عریان - مثل بعضی از شعرهای فروغ فرخزاد - باید گفته شود. این در حالی بود که آن زمان، فرهنگ، فرهنگ دیگری بود؛ اصلاً زمانه، زمانه‌ی واقعیات تلخ و زشت و مستهجنی بود که حالا گوشه‌ای از آن هم در شعر بعضی از شعرای آن روز خودش را نشان داده بود. من اسمی از بعضی شعرای زن دیگر نمی آورم؛ چون فروغ فرخزاد اولاً مُرد، ثانیاً به اعتقاد من عاقبت بخیر هم شد. بعضی های دیگر نه، عاقبت به‌خیر نشدند و نخواهند شد؛ لذا به آنها اشاره‌ای نمی کنم و از آنها اسم نمی آورم".

اولاً: فروغ فرخزاد نماد استثنای قرآنی است یا نماد نهی مذمت قرآنی؟ ثانیاً: مگر خامنه ای خداست که جای افراد را در بهشت و جهنم معین می کند؟

ث- رباخواری: ربا خواری شدیدترین حکم قرآنی و جنگ با خدا و پیامبر است. چرا بانک های جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین ربا دهندگان و ربا گیرندگان به جنگ خدا و پیامبر رفته اند؟ در واقع بنابر نظریه ولایت مطلقه فقیه، مسئولیت بانک، و در نتیجه جنگ با خدا و پیامبر، با آیت الله خامنه ای است.

ج- این فهرست را می توان با موارد بیشتری ادامه داد و نشان داد که سخن خامنه ای پارادوکسیکال و "خودشکن" است.

دوم- فقهی اندیشی: هر تفسیر و قرائتی از قرآن و سنت معتبر، تفسیر و روایتی **گزینشی** بوده و خواهد بود. هیچ تفسیری از این حکم مستثناً نیست. تفسیر متن مقدس، گفت و گویی دو سویه میان متن و مفسر

است. هر دو (متن و خواننده) وابسته به معرفت (جهان مفهومی)، فرهنگ، سبک زندگی، و... زمان و مکان خود هستند.

قرآن موجود محصول ۲۳ سال گفت و گو و رویارویی با مشرکان، یهودیان، مسیحیان، مومنان و پیامبر است. مخاطب مستقیم او آنان بودند و پرسش ها و اتهام هایی (ساحر، شاعر، مجنون، دروغگو، و... خواندن پیامبر اسلام) که طرح می کردند. حضرت محمد که در این گفت و گوی ۲۳ ساله مشارکت داشت، مورد شدیدترین عتاب های قرآن قرار گرفته است. قرآن در پاسخ به آنها ساخته شد. اما هدف اصلی که از ابتدا تا انتها دنبال شد، دعوت به خداگرایی، آخرت گرایی و اخلاق گرایی بود.

خواننده و مفسر کنونی هم تماماً محصول و ساخته دوران خویش است. بنابراین، گفت و گوی خواننده و متن، تفسیر و خوانشی گزینشی از کار در خواهد آمد.

از سوی دیگر، فقیهان، عارفان، فلاسفه و متکلمان، اسلام های فقهاتی، عارفانه، فیلسوفانه و متکلمانه را ساخته اند. نه تنها هیچ دلیلی مبنی بر ارجحیت "اسلام فقهاتی" بر دیگر اسلام ها وجود ندارد؛ بلکه می توان نشان داد که تفاسیر دیگر - از جمله تفسیر عرفانی قرآن، بیش از تفسیر فقیهانه به متن وفادارند.

اولاً: حدود ۵۰۰ آیه فقهی در قرآن وجود دارد.

ثانیاً: بسیاری از این احکام غیر اجتماعی بوده و ناظر به روابط فردی و خانوادگی هستند.

ثالثاً: احکام فقهی به دو دسته **امضایی** و **تأسیسی** می شوند. حدود ۹۹ درصد احکام فقهی امضایی اند. یعنی توسط مردم جزیره العرب قبل از اسلام ساخته شده اند. پیامبر اسلام در مدینه برای این که زندگی مردم بچرخد و روابط آنان سامانند باشد، عرف عقلائی آنان را با اندکی اصلاح امضا کرد.

رابعاً: بنابراین، احکام فقهی برساخته های مردم پیش از اسلامند و اسلامی خواندن آنها فاقد دلیل است. "پیامبر الگو" عرف عقلائی زمان خود را "امضا" کرد، مسلمانان دوران های بعدی هم باید با تبعیت از پیامبر الگو، عرف عقلائی زمان خود را امضا کنند.

خامساً: فقیهان اگر مدعی تبعیت از پیامبر اسلام اند، باید عرف عقلائی جهان امروز - یعنی دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، پلورالیسم، برابری همه ابنای بشر (زنان و مردان، مسلمانان و غیر مسلمانان، فقیهان و غیر فقیهان) - را به اجرا بگذارند.

شوم - چرا خامنه ای با "اسلام سکولار" مخالف است: این پرسش مهمی است که باید به آن پاسخ داد. "اسلام سکولار" به معنای بیرون راندن دین از قلمرو عمومی و خانه نشین کردن آن نیست، بلکه به معنای جدایی نهاد دین از نهاد دولت است. مطابق "اسلام سکولار":

الف- دین و خدا مبنای مشروعیت دولت نیستند، دولت و حکومت را مردم جعل می کنند و مشروعیت آنها محصول رضایت و آرای آزادانه آنهاست. هر وقت هم که نخواستند، آنها را تغییر می دهند.

ب- زمامداری سیاسی "حق ویژه" فقیهان نیست. این تبعیض ناموجه را حتی با قرآن هم نمی توان مورد تأیید قرار داد.

پ- دین مبنای قانونگذاری نیست. دین حتی اگر دارای احکام حقوقی مورد نیاز حکومت های امروز بود- که نیست و ندارد- باز هم مبنای قانون گذاری نبود. احکام فقهی برساخته اعراب پیش از اسلام و متعلق به مردم همان دوران بوده و هستند. به اجرا درآوردن آنها جز وهن اسلام و متهم سازی اسلام به خشونت و نقض حقوق بشر، نتیجه دیگری ندارد.

ت- دولت و حکومت نسبت به همه ادیان بی طرف بوده و هیچ تبعیضی میان آنها نمی نهند. دولت و حکومت در دین دخالت نکرده و آزادی وجدان و دینداری را به رسمیت می شناسد، نه آن که روایت خاصی از دین را از بالا به زور به مردم تحمیل کنند.

آیت الله خامنه ای با "اسلام سکولار" مخالف است، برای این که این روایت ضد تبعیض، قدرت سیاسی را "حق ویژه" فقیهان به شمار نمی آورد. نه این که دین را خانه نشین می کند.

انسان ها در همه جوامع با منابع کمیاب قدرت/ثروت/معرفت و منزلت اجتماعی مواجه اند. "اسلام فقاهتی" با تفسیری نامعتبر از قرآن و سنت معتبر، این منابع کمیاب را در اختیار فقیهان قرار داده است. سکولاریزه کردن اسلام، یعنی وداع با سلطه بر منابع کمیاب و تبعیض زدایی.

پس از آن فقیهان نیز مانند دیگر افراد و گروه ها در جامعه و قلمرو عمومی حضور خواهند داشت، اما از دین به عنوان ابزاری برای تصاحب قدرت و ثروت و معرفت و منزلت اجتماعی استفاده نخواهند کرد، یا این استفاده با ساختارهای قانونی و نهادی دموکراتیک، به حداقل ممکن کاهش خواهد یافت.

چهارم- استبداد دینی : مگر قرآن به پیامبر نمی گوید که تو بر آنها سیطره نداری؟ آیا قرآن نفی طاغوت نیست؟ چرا آیت الله خامنه ای به نام قرآن و سنت معتبر حکومتی طاغوتی تشکیل داده و خود را به مقام فرعون ارتقا داده است؟ فقیهان باید بدانند که مهمترین پیام قرآن این بود و هست که ما خدا نیستیم، بلکه بشر هستیم. آنان مشرکانه خدایی کرده و می کنند. آیا نمی بینید که دائماً می گویند مخالفت با ولایت فقیه، مخالفت با خدا و شرک است؟ آنان ولی فقیه را جانشین خداوند بر زمین قلمداد می کنند. اما چون خدا حرف نمی زند، آنان به جای خدا حرف می زنند و خدای متجسم زمینی شده اند.

منبع: رادیو فردا، ۱۳۹۳/۱۲/۲۴